



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# طنز در قرآن کریم

محمد جواد حیدری

عضو هیأت علمی دانشگاه قم

## چکیده

طنز آموزنده طنزی است که در آن لطف و حکمت به هم درآمیخته و مشتمل بر معجونى از نیش و نوش به منظور تعالی و هدایت باشد. نمونه‌هایی از طنزهای قرآن به این قرار است: تشبیه صدای بلند به عرعر خر، تشبیه رفتار بلعم باعورا به پارس سگ و... در این مقاله نکات پیش گفته به تفصیل آمده است.

کلید واژه‌ها: طنز، مثل، کنایه، تشبیه، استعاره، ریشخند.

## ۱. مقدمه

عده‌ای بر این باورند که طنز در قرآن فراوان به کار رفته است؛ زیرا طنز نوعی استعاره و کنایه است و در قرآن استعاره و کنایه بسیار است. در سرتاسر قرآن استعاره و کنایه و تشبیه و تمثیل به چشم می‌خورد. استعاره‌های قرآن از ظرافت و لطافت ویژه‌ای برخوردار است و این مهم یکی از موجبات اعجاز قرآن تلقی

شده است.

در مقابل، عده‌ای دیگر طنز در قرآن را انکار می‌کنند و تمثیلات و استعارات قرآن را مقوله‌ای متفاوت از طنز می‌دانند؛ اما نگارنده دیدگاه نخست را ترجیح می‌دهد.

## ۲. مفهوم طنز

مفهومی از طنز که در این نوشتار اراده شده است، هر بیان و رفتاری است که به ظاهر غیر جدی و به صورتی لطیف و همراه با مزاح، ولی در واقع بیانگر واقعیتی جدی است.

هدف از این طنز توجه دادن به معایب و مفاسد و مبارزه با رذایل و رشد فضائل است.

## ۳. پیشینه طنز در نگارش‌های علوم قرآنی

بسیاری از مفسران قرآن و نگارندگان علوم قرآنی به وجود زیباشناختی قرآن و جلوه‌های هنری آن بویژه طنز تمثیلی اشاره کرده‌اند. در این مجال نگارنده در صدد معرفی همه کتابهایی که در این زمینه تدوین یافته نیست. فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. در قرن هفتم کمال الدین عبدالواحد بن عبد الکریم زَمَلْکَانِی (ت ۶۵۱) چندین اثر در وجوه زیباشناختی قرآن، به نگارش درآورد و گامهای بلندی در مباحث علوم قرآنی برداشت و به تفسیر آیات مشتمل بر طنز پرداخت. وی در یکی از آثار خویش با عنوان «التبیان فی علم البیان، المطلاع علی اعجاز القرآن» به پیرایش کتاب «دلایل الاعجاز» جرجانی پرداخت و به دقایق معانی آیات و ظرافتهای ویژه هنری و ادبی و بلاغی آن از جمله طنز تمثیلی اشاره کرد<sup>۱</sup>.

۲. کتاب دیگر وی درباره قرآن و بلاغت و فصاحت و شیوه‌های ظریف بیانی

و هنری تحت عنوان «البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن» است.<sup>۲</sup> زملکانی در این کتاب با اشاره به حقیقت «بیان»، آراء عالمان را دربارهٔ اعجاز و درجه‌های آن برمی‌شمرد و آنگاه به ابعاد مانند ناپذیری بیانی قرآن می‌پردازد و به ظرافتها و اشارتها و حکایتهای آیات مشتمل بر طنز اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

عالمان پس از زملکانی ضمن استفاده از آثار وی، چیره دستی و فطانت و ذکاوت وی را در دانش معانی بیان و تیزفهمی و سرعت انتقال و گسترده‌گی در آگاهی‌های گونه‌گون و احاطه بر جلوه‌های هنری قرآن ستوده‌اند.<sup>۴</sup>

۳. عبدالعظیم عبدالواحد، زکی الدین، معروف به ابن ابی الاصبیح (ت ۶۵۴) از بلندآوازگان شعر و ادب و ابعاد قرآنی است. وی گام شریفی در شناخت و شناساندن وجوه زیباشناختی و ابعاد بلاغی و ظرافتهای ویژه قرآن از جمله طنز تمثیلی برداشت.

وی ابتدا کتاب «تحریر التحبیر فی صناعة الشعر و النثر و بیان اعجاز القرآن» را نگاشت و در آن انواع فنون بدیعی و صنایع لفظی و معنوی بویژه جلوه‌های هنری طنز تمثیلی را گزارش داد؛ آنگاه «تحریر التحبیر» را گزینش کرد و آنچه ویژه قرآن بود، از آن برگرفت و «بدیع القرآن» را پرداخت.

۴. ابن ابی الاصبیح «بدیع القرآن» را در یکصد و نه باب تنظیم نموده و در هر باب به یکی از انواع علم بدیع پرداخته و نمونه‌های قرآنی طنز را گزارش کرده است.<sup>۵</sup>

۵. ابن ابی الاصبیح کتاب دیگری تحت عنوان «کتاب الامثال» دارد که بطور میسوط به تبیین طنزهای تمثیلی قرآن پرداخته است.<sup>۶</sup>

## ۲. اقسام طنز

طنز را از جهتی می‌توان به دو قسم تقسیم نمود: تفسیری و تمثیلی

۱.۲. طنز تفسیری

طنزی که در آن وقایع و حوادث به طور مستقیم و صریح و البته با بیان زیبا و شیرین و جذاب آورده شده است، طنز تفسیری خواننده می‌شود. در اینگونه از طنز طنزپرداز سعی می‌کند حقایق تلخ و ناراحت کننده‌ای را به صورت دلنشین بیان کند تا مخاطب به آن حقایق بیشتر توجه پیدا کند.

این نوع طنز در قرآن وجود دارد. خداوند در توصیف برخی از مردم در عدم پذیرش تذکر و نصیحت می‌فرماید:

و اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمَهَادُ<sup>۷</sup>؛ و چون به او گفته می‌شود که از خدا بترس غرور و خودپسندی او را به گناه برانگیزد؛ پس جهنم او را کفایت کند و بسیار آرامگاه بدی است.

در باره افساد برخی از مردم به ویژه سلاطین و ملوک در روی زمین می‌فرماید:

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ<sup>۸</sup>

و از میان مردم کسی است که در زندگی دنیا سخنش تو را به شگفت آورد؛ حال آنکه خدا بر آنچه در دل دارد، گواه گیرد و او سخت‌ترین دشمن است. چون برگردد، کوشش می‌کند که در زمین تبهکاری کند و کشت و نسل را نابود سازد، و خدا تبهکاری را دوست ندارد.

در برخی از تفاسیر آمده است که آیه مذکور به افراد منافق مربوط است و یکی از معانی «تَوَلَّى» نیز والی و حکمران گشتن است؛ بنابراین طبق این تفسیر معنای آیه چنین خواهد بود: اگر منافقان متولی امور جامعه شوند، انواع فساد را به پا کنند و حرث و نسل را نابود می‌سازند؛ در عین حال خیلی جذاب و دل‌فریب به نظر می‌رسند.

رشید رضا در تفسیر المنار می‌گوید:

مراد از تولى در اینجا ولایت کسی است که حکمش نافذ و عملش مستبدانه و خراب‌کننده آبادانی سرزمین‌ها و نابود سازنده بندگان است....

حوادث روزگار و سیره ستمکاران این آیه را شرح می‌دهد که چگونه در سرزمینی که ظلم دامن‌گیر می‌شود، زراعت نابود می‌شود و دام کاهش می‌یابد و تولید از میان می‌رود و نسل انسان‌ها را می‌برد. این همان فساد و هلاک ظاهری است. فساد باطنی نیز در چنین سرزمینی رخ می‌نماید. در آن سرزمین جهل و نادانی شایع و اخلاق‌ها فاسد و اعمال مردم تباه می‌شود.<sup>۹</sup>

### ۲.۲. طنز تمثیلی

طنزی که در آن حقیقت و واقعیتی جدی به یک واقعه لطیف و دلنشین تشبیه و تمثیل می‌گردد، طنز تمثیلی نامیده می‌شود. در طنز تمثیلی، طنزپرداز با استفاده از قیاس و تشبیه و تمثیل مناسب سعی می‌کند، مقصود خود را ضمن ایجاد انبساط و شادی به مخاطب منتقل کند.

شاید بتوان برخی از آیاتی را که در بردارنده کلمه «کمثل» است، حاوی این نوع از طنز به شمار آورد؛ مانند:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ  
 اسفاراً بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي  
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۱۰</sup>؛ مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف  
 شدند]، آنگاه آن را به کار نیستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت  
 می‌کشند. [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا  
 ستمکاران را راه نمی‌نماید.

خداوند متعال در این آیه در قالب «طنزی تمثیلی»، یهودیانی را که به کتاب آسمانی خود، «تورات» می‌نازند، اما در عمل به خلاف آن عمل می‌کنند، مورد مذمت و نکوهش قرار داده و به خرائی تشبیه می‌نماید که کتابهایی را بر دوش خود بار کرده‌اند؛ اما هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند.

### ۳. ویژگی طنز قرآنی

خطابات قرآنی از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است؛ یعنی می‌خواهد حقایقی را که به مخاطب می‌گوید، به گونه‌ای باشد که پرده‌های شرم دریده

نشود؛ از این رو از اقوام گذشته سخن می‌گوید.

آیات فراوان قرآن در نقل تاریخ است‌ها و ملل پیشین در حقیقت، خطاب به مردم امروز و آینده‌است؛ برای نمونه: آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»<sup>۱۱</sup> که پیش از این ذکر شد، در ظاهر در شرح زندگانی یهودیان بی عمل می‌باشد؛ اما در واقع در قالب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» بیان شده و یادآور این نکته است که اگر مسلمانهای معتقد به قرآن هم از معارف و فرهنگ قرآن استفاده نکنند و در عمل پیاده نمایند، مانند خری هستند که کتابهایی را حمل می‌کنند.

طنزهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پند دهی انسان است. در هیچ کدام از آنها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد؛ زیرا آنها به واقع مجازهایی توأم با قراین و شواهد حالی و مقالی هستند. اساساً بخشی از فصاحت و بلاغت قرآن به جهت همین مجازها و کنایه‌ها و طنزهاست.

#### ۴. نمونه‌های قرآنی طنز

چنانکه آمد، طنز یک نوع استعاره است و در قرآن به صورت تمثیلات و تشبیهات و تنظیرات دیده می‌شود که اینک نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود:

۱.۴. تشبیه صدای بلند به عرعر خر

و اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ<sup>۱۲</sup>؛ آرام

سخن گو (نه با فریاد بلند) که زشت‌ترین صداها، صدای خر است.

در این آیه واقعیتی تلخ در قالب تشبیه و تنظیر بیان شده است.

۲.۴. تشبیه رفتار بلعم با عورابه پارس سگ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ<sup>۱۳</sup>؛ داستانش

چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی، زبان از کام برآورد، و اگر آن را

رها کنی، [باز هم] زبان از کام بر آورد.

خداوند در این آیه بلعم باعورا را به سگی تشبیه می‌کند.

#### ۳.۴. تشبیه رباخوار به شیطان

الذین يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ<sup>۱۴</sup>؛ کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرش کرده‌است.

ربا خوار در رفتار اجتماعی خود مثل افراد دیوانه عمل می‌کند؛ زیرا رباخوار نظم اقتصادی را بر هم می‌زند و موجب اضطراب و سرگیجی جامعه می‌گردد؛ لذا مانند انسانی که سرگیجه گرفته از قبر بیرون می‌آید؛ به جهت آنکه تعادل اقتصادی جامعه را بر هم زده، در رستاخیز تعادلش از دست می‌رود.

این آیه حالت روانی یک رباخوار را در قالبی شیرین به تصویر می‌کشد و عاقبت تلخ رباخواران را در مثالی زیبا بیان می‌کند.<sup>۱۵</sup>

#### ۴.۴. نسبت شکستن بت‌ها به بت‌بزرگی

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْتَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ<sup>۱۶</sup>؛ بلکه آن را بزرگترشان کرده‌است. اگر سخن می‌گویند، از آنها پیرسید!

این آیه به داستان حضرت ابراهیم با قوم لجوح و عنود خود مربوط است. آن قوم هنگام عید آن حضرت را به مراسم دعوت کردند؛ اما او اجابت نکرد و برای مراسم نرفت. وقتی برگشتند، دیدند، تمام بت‌ها شکسته شده و تبری بر روی بت‌بزرگی نهاده شده‌است. نزد حضرت ابراهیم آمدند و او را به شکستن آنها متهم نمودند. حضرت فرمود: من این کار را نکردم؛ بلکه بزرگ آنها چنین کرده‌است. شما از این بت‌ها سؤال کنید، اگر سخن می‌گویند.

شاید بتوان مطابق برخی از تفاسیر این مورد را «طنز» به شمار آورد. عبارت «بل فعله کبیرهم هذا» طبق تفسیری که در آن، «هذا» فاعل فعل شمرده می‌شود، طنز است؛ زیرا کاملاً خنده‌آور است که مثلاً بت‌های کوچک تخلف کرده باشند و



بت بزرگ آنها را تنبیه کرده باشد<sup>۱۷</sup>.

۵.۴. تشبیه درآمدن کفار به بهشت به ورود شتر به سوراخ سوزن

و لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ<sup>۱۸</sup>؛ [کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند]، به بهشت در نمی‌آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید.

این معنا یک کنایه است و در واقع در این آیه حقیقتی تلخ در قالبی شیرین ارائه شده است و طنز معجونی است از نیش و نوش. نیش طنز همان حقیقت تلخ است که در آیه عبارت از «عدم ورود کفار و مشرکان به بهشت» است و نوش آن همان قالب شیرین است که در این آیه عبارت از «حتی یلج الجمَلُ فی سمِّ الخِیاط» است<sup>۱۹</sup>.

۶.۴. تعبیر ریشخند آمیز درباره سران کفار

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ<sup>۲۰</sup>؛ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری!

این آیه درباره برخی از سران کفر و شرک مکه است که در رستاخیز گرفتار جهنم می‌شوند. خداوند می‌فرماید: عذاب دوزخ را بچش که تو همان عزیز و گرامی هستی. در این آیه در اوج فصاحت و بلاغت مضمونی ارجمند به صورت طنز بیان شده است؛ زیرا شخص مورد اشاره در آیه خیلی مغرور و خودخواه بوده و در میان مشرکان شخصیت بزرگی داشته است. قرآن می‌فرماید: وقتی که در آتش جهنم با ذلت افکنده می‌شود، به او می‌گویند: آقای عزیز! نتیجه کارهایت را بچش! چنین تعبیری یک نوع طنز است<sup>۲۱</sup>.

۷.۴. تشبیه منافقان به تاریک‌زیان یا گرفتاران صاعقه

قرآن همیشه حقایق والا و بسیار ارزنده‌ای را در قالب مثالهای حسی آورده است. آیه‌های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سوره بقره منافقان را اینگونه تشبیه

کرده است:

مثلهم كمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و تركهم فی ظلمات لا یبصرون صم بكم عمی فهم لا یرجعون او كصیبٍ من السماء فیہ ظلمات و رعد و برق یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محیط بالكافرین.

منافقان مانند کسانی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیداکنند)، ولی هنگامی که آتش اطراف آنان را روشن می‌سازد، خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند و در ظلمت و تاریکی و وحشتناکی که چشم انسان را از کار می‌اندازد، آنها را رها می‌سازد. آنها کر، گنگ و کورند؛ بنابراین از راه خطا باز نمی‌گردند، یا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بیارد و آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و خداوند به کافران احاطه دارد (و همه در قبضه قدرت او هستند).

در این بیان طنزگونه قرآن حقیقتی تلخ یعنی نفاق و دورویی را که بسیاری از افراد جامعه گرفتار آن هستند، به صورت جذاب و شیرین و دلنشین تشبیه کرده است. پایان و عاقبت کار منافقان را چون افرادی کر، گنگ و نابینا معرفی می‌کند که به راستی قادر نیستند از راه نادرست خویش بازگردند.<sup>۲۲</sup>

در مثال دیگر وضعیت منافقان اینگونه توصیف شده است:

او كصیبٍ من السماء فیہ ظلمتٌ و رعدٌ و برقٌ یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محیط بالكافرین یكاد البرق یغطف ابصرهم كلما اضاء لهم مشوا فیہ و اذا اظلم علیهم قاموا و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصرهم ان الله علی كل شیءٍ قذیر.

یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان - که در آن تاریکیها و رعد و برقی است - قرار گرفته‌اند؛ از [تهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید؛ هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند، [برجای خود] بایستند و اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی شان را برمی‌گرفت، که خدا بر همه چیز تواناست.<sup>۲۳</sup>

در این مثال طنزآمیز، قرآن، صحنه زندگی منافقان و چهره‌های نفاق را چنین پریشان معرفی می‌کند.

### ۵. نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که کنایه و طنز و مجاز و استعاره‌های قرآنی همه در مسیر حقیقت و نیل انسان به واقعیت است. در هیچ‌کدام از این امور خلاف واقع و دروغ و کذب وجود ندارد؛ زیرا مجازی است، توأم با شواهد و قرائن حالی و مقامی.

بنابراین می‌توان با مراجعه به آیاتی مشتمل بر مثل، کمثل، کما و ک، طنزهای قرآنی را استخراج نمود و با مراجعه به کتب «امثال القرآن» که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، به انواع طنزهای قرآنی دست یافت.

باری، طنزهای مفید و سازنده و هدفمند هم انسان را متبسم و خندان می‌سازد و هم باعث تفکر و تدبّر و حزن و اندوه می‌گردد.

خنده از لطف حکایت می‌کند      گریه از قهرت شکایت می‌کند  
این دو پیغام مخالف در جهان      از یکی دلبر روایت می‌کند

و انسان امیدوار و عاشق در سیر و ساوک خویش سعی می‌کند، از تمام عالم هستی اعم از علم تکوین و تدوین که گاهی طنزگونه با آدمی سخن می‌گوید، استفاده کند و در جهت کمال نهایی خویش بهره برد؛

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جدّ      ای عجب من عاشق این هر دو ضد

### پی‌نوشت‌ها

۱. التبیان فی علم البیان، به تحقیق و تعلیق دکتر احمد مطلوب و دکتر خدیجه حدیثی به سال ۱۳۸۳ نشر یافته است. ر.ک. «التبیان...»، بغداد، مطبعة العانی، ۱۳۸۳.

۲. برای آشنایی با «سیر نگارندهای علوم قرآنی» ر.ک. مهدوی راد؛ مقاله‌ای به همان نام، مجله بینات، ش ۸.

۳. زملکانی اثر دیگری دارد با عنوان «المجید فی اعجاز القرآن المجید» که به تحقیق شعبان صلاح و به سال ۱۴۱۰ نشر یافته است. اثر دیگری وی «نهاية التأمیل فی اسرار التنزیل» است.
۴. درباره احوال و آثار زملکانی ر.ک. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۳۱۶؛ شذرات الذهب، ج ۷، ص ۴۳۸؛ بغية الوعاة، ج ۱، ص ۱۱۹؛ طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۱۲؛ تاریخ الادب العربی، عمر فزّوح، ج ۳، ص ۵۷۰.
۵. تحریر التحبیر را دکتر حفنی محمد شرف تحقیق کرده و به سال ۱۳۸۳ نشر یافته است و بدیع القرآن را نیز دکتر حفنی تحقیق کرده است. ر.ک. بدیع القرآن... تقدیم و تحقیق حفنی محمد شرف، نهضة مصر للطباعة والنشر، ۱۹۵۷.
۶. ر.ک. تحریر التحبیر، ص ۸۰.
۷. بقره/ ۲۰۶.
۸. بقره/ ۲۰۳-۲۰۴.
۹. المنار، ج ۲، ص ۲۴۸.
۱۰. جمعه/ ۱۵.
۱۱. جمعه/ ۵.
۱۲. لقمان/ ۱۹.
۱۳. اعراف/ ۱۷۵.
۱۴. بقره/ ۲۷۵.
۱۵. ر.ک. المیزان، ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره.
۱۶. انبیا/ ۶۳.
۱۷. ر.ک. المیزان و نمونه و مجمع البیان، ذیل آیه ۶۳ سوره انبیا.
۱۸. اعراف/ ۴۰.
۱۹. ر.ک. مجمع البیان و المیزان و الصافی، ذیل آیه ۴۰ اعراف.
۲۰. دخان/ ۴۹.
۲۱. ر.ک. المیزان، ذیل آیه ۴۹ سوره دخان و تفسیر نمونه، ذیل همان آیه.
۲۲. ر.ک. المیزان و تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰ سوره بقره.
۲۳. همان.